

سهم امامان در پی‌ریزی علوم قرآن

علی حیدری

آن روز که نخستین آیات قرآن بر پیامبر (ص) فرود آمد، مخاطبان آن گرامی، قریش و مردمان مکه بودند و محور آیات را مسائلی چون مبدأ و معاد تشکیل می‌داد.

مردم مکه با زبان فرهنگ مشترک، به روشنی مفهوم پیام وحی را درمی‌یافتند و اگر در موارد اندکی، نیاز به پرسش بود، پیامبر برای آنان توضیح می‌داد.

با گذشت زمان و گسترش اسلام در سرتاسر جزیره العرب و رهیافت قرآن به آن سوی مرزهای عرب، شرایط جدیدی را پدید آورد که فهم قرآن برای همگان چندان بی‌نیاز از راهنمایی و شناخت قواعد و قوانین ویژه نبود. قبایل مختلف عرب با لهجه و گویشهای متفاوت و شرایط متفاوت جغرافیایی و اقلیمی و گونه‌گونی رخدادهای نیازها، به طور طبیعی مستلزم آن بود که شکل و محتوای سوره‌ها و آیات مدنی با مکی تفاوت داشته باشند و مدنی یا مکی بودن آیه در فهم آیات و تعیین مطلق و مقید، خاص و عام و یا ناسخ و منسوخ بودن آنها مؤثر شمرده شود. از آن جا که زمینه‌های نزول یک آیه در فهم برخی آیات می‌توانست مؤثر باشد، گذشت زمان و فراموشی شأن نزول و یا ناآگاهی بسیاری از مردم نسبت به شأن نزول، ابهامهایی را پدید می‌آورد و ایشان را برای فهم این دسته از آیات به آگاهان رجوع می‌داد.

به هرحال وجود آیات عام و خاص، مطلق و مقید، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، در زمینه مسائل گوناگون اعتقادی و عبادی و روابط و قراردادهای اجتماعی و ... سبب گردید تا مسلمانان در سالهای آخر حیات پیامبر (ص) که حجم آیات نازل شده و قلمرو جغرافیایی و انسانی و قومی گسترش یافته بود، برای استفاده از آیات قرآن، نیازمند دقت و درنگ و شناخت ملاکها و ضوابط خاصی باشند که بتوانند مرادهای قرآنی را آن گونه که باید دریابند و این نیاز با رحلت پیامبر (ص) به عنوان مرجع قطعی فهم قرآن، فزونی یافت، به ویژه که میدان نقل حدیث و چه بسا جعل حدیث و راهیابی افکار اهل کتاب و آرا و انظار اصحاب نظر، گسترده‌تر شد و پیوستن ملت‌های غیرعرب به جرگه مسلمانان، فهم قرآن را منوط به آگاهیهای ساخت که بعدها علوم قرآن نام گرفت.

این نیازهای روزافزون و دشواریها نمی‌توانست بر شخصی چون پیامبر پوشیده باشد، از این روی انتظار می‌رفت که آن حضرت برای پیش‌گیری از انحرافهای اجتماعی و راهنمایی امت به شیوه صحیح بهره‌گیری از قرآن، معلمان ویژه‌ای را تربیت کرده و به امت شناسانده باشد.

امامیه بر این اعتقادند که پیامبر (ص) این ضرورت را می‌دانست و اهل بیت (ع) را برای این مهم معرفی کرده است.

اکنون هدف ما در این نوشتار، نشان دادن نقش اهل بیت (ع) در شکل‌گیری علوم قرآن و پی‌ریزی بنیادهای آن است.

اشارتهای راهگشا و بنیادین

ائمه (ع) در شناخت قرآن و تبیین و تفسیر و تعلیم آن اشارتها و گاه بیانهای تفصیلی دارند که بعدها نشان آن اشارتها و بیانهای تفصیلی را می‌توانیم در سرفصل دانش «علوم قرآن» و نیز محتوای آن، شاهد باشیم. پیشگامی اهل بیت در طرح این سرفصلها و پردازش به آنها، این نظریه را تثبیت می‌کند که شکل‌گیری مجموعه‌ای تحت عنوان «علوم قرآن» وام گرفته از سرمایه‌های نخستینی است که ائمه در اختیار شاگردان خود و قرآن‌پژوهان آینده قرار داده‌اند.

سخنانی که از اهل بیت درباره روش شناخت و تفسیر قرآن، یا همان «علوم قرآن» به دست ما رسیده، یا به شناخت واژگان مربوط می‌شود و یا شناخت معنی، که هر دو نوع با دیدی زبان شناختی است. مسائل مربوط به زبان‌شناسی قرآن هم، یا مربوط به عناصر عمومی زبان است، چه در قرآن و چه در غیر آن، کاربرد دارد و یا به عناصر سبکی ویژه قرآن؛ یعنی آنچه به شیوه بیان و چگونگی تدوین و نزول و ... قرآن اختصاص دارد. مسائل عمومی زبان، از قبیل اطاق و تفیید، عام و خاص، ظهور صیغه امر در وجوب و ... که برخی از مباحث آن در مباحث اصلی یا مقدماتی علم اصول (مباحث الفاظ) بحث شده و گسترش یافته است. مسائل ویژه سبک قرآن، مثل ارتباط معنی با شأن نزول، محکم و مشتابه، ناسخ و منسوخ ظهر و بطن، تأویل و تنزل و ...

گونه‌های مختلف روایات ائمه

روایات اهل بیت در تبیین متن قرآنی به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

۱. پاره‌ای از روایات اهل بیت، عهده‌دار بیان پیش‌فرضهایی است که مفسر قرآن باید آگاهی‌هایی در مورد آنها داشته باشد.
 ۲. روایاتی که می‌نمایاند که مفسر قرآن چه انتظاری از قرآن می‌تواند داشته باشد، و به سراغ چه نوع معارفی باید باشد.
 ۳. احادیثی که ویژگیها و شرایط زمانی نزول قرآن را مطرح کرده‌اند و مفاهیم برخی از واژگان را که در زمان جاهلیت مورد استفاده قرار می‌گرفته و قرآن در صدد نفی آن مفاهیم و یا نقد آنها بوده است توضیح می‌دهند و این، یعنی معنی‌شناسی در ظرف زمانی نزول و موقعیت تاریخی.
 ۴. تأکید اهل بیت بر محور اصلی مباحث قرآن، که آن را همچون پیکره‌ای واحد دارای معنی می‌سازد.
 ۵. روایاتی که آیاتی را، برحسب فهم زمان خود امام معنا می‌کنند.
- بیانهای ائمه در تقسیم‌بندی و عنوان کردن مطالب مربوط به «علوم قرآن» درخور تقسیم به دو بخشند: یکی تقسیم‌بندی کلی معارف قرآن، که مطالب آن بیش‌تر به «شناخت معنی» نظر دارند. دیگر تقسیمات سبک‌شناختی و زبان‌شناختی، که به بیان مسائل مربوط به زبان، و زبان قرآن می‌پردازد.

تقسیم کلی معارف قرآن

یکی از تقسیم‌هایی که درباره قرآن در کلام اهل بیت وجود دارد، تقسیم‌بندی کلی محتوای قرآن است، تا تدبیرکنندگان در قرآن بدانند که چه انتظاری باید از آن داشته باشند.

این تقسیم‌بندی بسیارکلی است، و می‌توان آن را نوعی «غایت‌شناسی» یا شناخت هدف بیانی قرآن دانست.
۱. «عن اصبع بن نباته، قال سمعت أميرالمؤمنين (ع) يقول: نزل القرآن اثلاثاً، ثلث فينا و في عدونا، و ثلث سنن و امثال، و ثلث فرائض و احكام.»^۱

اصبع بن نباته گفت از امیرمؤمنان (ع) شنیدم: قرآن در سه زمینه نازل شده است: یک سوم درباره ما و دشمنان ما، یک سوم درباره سنتها و امثال و یک سوم درباره فرائض و احکام.
۲. «عن ابي عبدالله (ع) قال: انّ القرآن نزل اربعة ارباع، ربع حلال و ربع حرام، و ربع سنن و احكام و ربع خبر ما كان قبلکم و نبأ ما يكون بعدکم و فصل ما بينکم.»^۲
از امام صادق (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود:

قرآن بر چهار قسمت نازل شده است: یک چهارم درباره حلال و یک چهارم درباره حرام، یک چهارم درباره سنتها و احکام، یک چهارم درباره اخبار آنان که قبل از شما بوده‌اند و آنان که بعد از شما خواهند آمد و حلّ و فصل مسائل جاری شما.

۳. «عن ابي الجارود، قال سمعت أبا جعفر (ع) يقول: نزل القرآن على اربعة ارباع، ربع فينا و ربع في عدونا، و ربع فرائض و احكام، و ربع سنن و امثال، و لنا كرائم القرآن.»^۳

امام باقر (ع) فرمود: قرآن بر چهار محور نازل شده است: بخشی درباره ما، بخشی درباره دشمنان ما، قسمتی درباره واجبات و احکام و قسمتی سنتها و امثال است و آیات کریمه قرآن که بیانگر کرامتهاست، تعلق به ما اهل بیت دارد.

در این سه روایت، تقسیم‌بندی برحسب موضوع است و تنها تعیین محورهای کلی و ما این نوع تقسیم‌بندی را که براساس محورهای موردنظر گوینده انجام می‌شود، تقسیم‌بندی معنا شناختی می‌نامیم و این می‌تواند ما را در شناخت مقاصد اصلی قرآن کمک کند. طبیعی است که وقتی بفهمیم کلام گوینده یا نویسنده آن در چه زمینه و بر چه محوری است، فهم معنای سخن او آسان خواهد بود.

در فهم و تفسیر قرآن این نکته بسیار مهم است که انتظار از آن را مشخص کنیم. این روایات پژوهشگر قرآنی را یاری می‌دهد تا در مراجعه به قرآن بدانند با چگونه متنی روبه‌رو است، با چه نوع مطالبی مواجه خواهد بود.
احکام واجب و حرام، حقوق و سنتهای اجتماعی، امثال و حکمتها و ولایت اولیای الهی و شناخت مخالفان و دشمنان ایشان.

تقسیم‌های زبان‌شناختی و سبک‌شناسی

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، اهل بیت (ع) برای شناخت و فهم قرآن به گونه‌های کلی موضوعات، هدفهای هدایتی قرآن، مسائل زبان‌شناختی عام (که هم در قرآن هست و هم در غیر قرآن) و مسائل مربوط به سبک ویژه قرآنی اشاره داشته‌اند.

توجه به این تقسیم‌بندیها و عناوین مطرح شده در مکتب اهل بیت (ع) و مقایسه آن با آنچه که بعدها به نام «علوم قرآن» گسترش یافت، به ما نشان می‌دهد که ریشه مباحث علوم قرآن در گفتار اهل بیت پیامبر (ع) است. آنان که علومشان از تعالیم وحی و آموزش محمدی سرچشمه گرفته است.

در تفسیر نعمانی (که رساله‌ای است مستقل، و تمامی آن در جلد ۹۳ بحارالانوار نقل شده است) از امام صادق (ع) این روایت آمده است:

«شیعیان علی (ع) از آن حضرت درباره گونه‌های آیات قرآن سؤال کردند آن حضرت در پاسخ فرمود: خدای تبارک و تعالی قرآن را به هفت گونه فرستاده است که هر کدام از آن گونه‌ها داروی درد است و بسنده [برای سعادت بش] آن هفت قسم عبارتند از:

۱. امر، ۲. نهی، ۳. ترغیب، ۴. ترهیب (ترساندن و انداز)، ۵. جدل، ۶. مثل، ۷. قصص. و در قرآن ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام، مقدم و مؤخر، عزائم (فرایض) و رخص (مباحها)، حلال و حرام، فرائض و احکام، منقطعی که معطوف است، منقطعی که معطوف نیست و حرفی که به جای حرفی دیگر قرار گرفته است، وجود دارد.

برخی از قسمتهای قرآن، لفظش خاص است و معنایش عام و برخی دیگر که لفظش عام و احتمال عمومیت دارد. برخی از قسمتهای لفظش واحد و معنایش جمع است و برخی دیگر لفظش جمع و معنایش واحد. برخی از قسمتها لفظش ماضی است و معنایش آینده، برخی از قسمتها لفظش خبر است، ولی معنایش نظر به قومی دیگر دارد.

برخی از قسمتها به حال خود باقی‌اند، ولی از جهتی که داشته برگردانده شده‌اند (تفسیر یا جهت تفسیری آنها عوض شده) و برخی از قسمت‌های آن، معنایش برخلاف تنزیلش هست و برخی دیگر تأویلش در همان تنزیلش است، برخی از قسمتها تأویلش قبل از تنزیلش و برخی دیگر بعد از تنزیلش.

برخی از قسمتها به گونه‌ای هستند که قسمتی از آیه در یک سوره، و قسمتی دیگر از آن در سوره‌ای دیگر قرار گرفته است. در برخی از قسمتها، آیاتی وجود دارند که نصف آنها منسوخ و نصف دیگر به حال خود باقی‌اند. آیاتی را می‌توان شاهد بود که از نظر لفظ متفاوت، ولی از نظر معنا به یک جهت نظر دارند و نیز آیاتی را می‌توان یافت که الفاظی همانند و معنا و نظرگاهی متفاوت دارند.

آیاتی که در آنها رخصتی بعد از وجوب است چه ای که خداوند عزوجل، دوست دارد اجازه‌ها و رخصتهایش همان گونه مورد عمل قرار گیرند که واجباتش مورد عمل قرار می‌گیرند. در برخی از قسمتهای قرآن رهنمودهایی است که مردمان در به کارگیری آنها مختارند، اگر خواستند انجام می‌دهند و اگر نخواستند، ترک می‌کنند. در برخی از قسمتها، آیاتی وجود دارند که ظاهر آنها برخلاف باطنشان است، در هنگام تقیه به

ظاهر آن عمل می‌شود و نه به باطن آنها. برخی از آیات قرآن، خطاب به قومی خاص دارند، ولی مضمون و معنای آنها برای دیگران است. برخی از آیات، به پیامبر (ص) خطاب دارند، ولی در حقیقت نظر به امت آن حضرت دارند، برخی از قسمت‌ها به گونه‌ای است که تحریم آنها جز با تحلیلشان شناخته نمی‌شود و برخی از قسمت‌ها تألیف و تنزیلشان بر غیرمعنایی است که در آن نازل شده‌اند...»^۴

پس از این، امام (ع) مسائلی را در تقسیم‌بندی موضوعی مطرح می‌فرمایند که درخور توجه و ژرف نگریند. در آغاز همان کتاب امام صادق (ع) روایت شده است:

«خدای متعال محمد (ص) را به پیامبری برانگیخت و او را خاتم انبیاء قرار داد، بنابراین پیامبری بعد از او نخواهد بود، و بر آن حضرت کتابی فرو فرستاد و آن را خاتم کتابهای آسمانی قرار داد و از این رو بعد از آن کتابی نازل نخواهد شد. خداوند در آن چیزهایی را حلال و چیزهایی را حرام کرده است؛ پس حلال آن تا روز قیامت حلال و حرام آن تا روز قیامت حرام است. شریعت شما و اخبار گذشتگان و آیندگان در آن است.

پیامبر (ص) آن را به عنوان دانشی در میان اوصیای خویش قرار داد. اوصیای پیامبر، شاهدان بر اهل تمام عصرهایند [اما مردم] از آنان روی گردانند و ایشان را به قتل رسانند و از دیگران پیروی کردند و در پیروی دیگران اخلاص نشان دادند، تا جایی که هرکس اعتقاد خود را به ولایت «اولیاء امر» آشکار کرد، اینان به دشمنی با وی برخاستند، به طلب دانش از غیر اوصیا پیامبر (ص) پرداختند. خداوند می‌فرماید:

«وَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ...»
مأده / ۱۳

و بخشی از آنچه را به آنها گوشزد شده بود، فراموش کردند و هر زمان از خیانتی [تازه] از آنها آگاه شوی. و این بدان سبب است که آنان قسمتی از قرآن را با قسمتی دیگر رد کرده‌اند، به منسوخ احتجاج کرده‌اند، به پندار این که ناسخ است، به متشابه احتجاج کرده‌اند به این اعتقاد که محکم است، به خاص تمسک کرده‌اند و گمان کرده‌اند که عام است، به اول آیه احتجاج کرده‌اند، ولی سبب تأویل آن را فرو گذاشته‌اند، به مطلع و ختام سخن توجه نکرده‌اند، به موارد و مصادر سخن نیندیشیده‌اند، زیرا آن را از اهلش فرانگرفته‌اند، در نتیجه گمراه شده و گمراه کرده‌اند.

خدا شما را بیمارزد، بدانید که هرکس در کتاب خدا، ناسخ را از منسوخ، خاص را از عام، محکم را از متشابه، رخص (مباحات) را از عزائم (واجبات)، مکی را از مدنی، اسباب نزول، مبهمات قرآن در الفاظ مقطعه و غیرمقطعه، مطالب مربوط به قضا و قدر، تقدیم و تأخیر، مبین و عمیق، و ظاهر و باطن، ابتدا و انتها، سؤال و جواب، قطع و وصل، مستثنی را از غیرمستثنی، و صفت ماقبل را که در مابعد جاری است، مؤکد، موصول را از محمول بر ماقبل و مابعدش شناسد و امتیاز ندهد، آگاه به قرآن نیست، و اهل قرآن به شمار نمی‌رود. هرگاه فردی بدون آشنایی با این امور ادعای فهم قرآن کند دروغ‌گو و مفتری است که بر خدا و پیامبرش (ص) به دروغ افترا می‌بندد، جایگاه او جهنم است، که بدجایگاهی است...»^۵

۳. «عن سلیم بن قیس عن امیرالمؤمنین (ع) قال: كنت اذا سألت رسول الله (ص) أجبني و ان فئت مسائل ابتدائي، فما نزلت عليه آية في ليل و لانهار و لاسماء و لأرض و لادنيا و لآخره و لاجته و لانار، و لاسهل و لاجبل و لاضياء و لازللمه الا أقرانيها و املاها علي و كتبتها بيدي، و علمني تأويلها و تفسيرها و محكمها و متشابهها و خاصتها و عامتها، و كيف نزلت و اين نزلت و فيمن نزلت الي يوم القيامة دعا الله لي ان يعطيني فهما و حفظا فما نسيت آية من كتاب الله و لاعلي من انزلت الا املاه علي.»^۶

سلیم بن قیس از امیرمؤمنان علی (ع) روایت کرده است:

من، هرگاه چیزی را از حضرت رسول (ص) می‌پرسیدم، پاسخم را می‌داد و اگر من نمی‌پرسیدم آن حضرت خود آغاز به سخن می‌کرد. هیچ آیه‌ای بر آن حضرت نازل نشد، در شب و یا روز، در آسمان یا در زمین، درباره دنیا و آخرت، بهشت یا جهنم، در دشت یا در کوه، در تاریکی یا روشنایی، مگر این که آن آیه را برای من تلاوت فرموده و آن را برای من املا کرده و من آن را با دست خود نوشته‌ام. پیامبر، تأویل، تفسیر، محکم و متشابه، خاص و عام را به من آموخت و این که چگونه در کجا و درباره چه کسی نازل شده است، تا روز قیامت (در جهت حفظ و نگهداری این معارف گسترده) پیامبر از درگاه الهی خواست تا خداوند فهم و حافظه‌ام را نیروند گرداند، از این روی، هیچ یک از آیات قرآن را از یاد نبرده‌ام. اگر به طور فشرده فهرستی از همین دو سه روایت (صرف نظر از روایات دیگر در این زمینه) تهیه کنیم و آن را با فهرست عناوین مهم ترین کتابهای علوم قرآن مقایسه کنیم، اهمیت طرح مباحث علوم قرآن در نگاه اهل بیت (ع) برای ما روشن خواهد شد.

- | | |
|------------------------------|--|
| ۱. امر [۱] | ۱۵. منقطع معطوف [۱] |
| ۲. نهی [۱] | ۱۶. منقطع غیر معطوف [۱] |
| ۳. ترغیب [۱] ۴ | ۱۷. حرفی به جای حرفی [۱] |
| ۴. ترهیب [۱] | ۱۸. تنزیل [۱] |
| ۵. جدل [۱] | ۱۹. تأویل [۱، ۲، ۳] |
| ۶. مثل [۱] | ۲۰. تفسیر [۳] |
| ۷. قصص [۱] | ۲۱. ابتدا و انتهای کلام [۲] |
| ۸. ناسخ و منسوخ [۱، ۲] | ۲۲. موارد و مصادر کلام [۲] |
| ۹. محکم و متشابه [۱، ۲، ۳] | ۲۳. مکی و مدنی [۲، ۳] |
| ۱۰. خاص و عام [۱، ۲، ۳] | ۲۴. چگونگی نزول [۳] |
| ۱۱. مقدم و مآخر [۱، ۲] | ۲۵. شأن و نزول قرآن [۳] |
| ۱۲. عزائم و رخص [۱، ۲] | ۲۶. محل نزول: آسمان، زمین، دشت، کوه، روز، شب [۳] |
| ۱۳. مواضع حلال و حرام [۱، ۲] | ۲۷. مبهمات قرآن [۲] |
| ۱۴. فرائض و احکام [۱] | |

۲۸. مقطعه و مؤلفه [۲]	۳۵. مؤکد [۲]
۲۹. دانش قضا و قدر [۲]	۳۶. مفصل [۲]
۳۰. مبین و عمیق [۲]	۳۷. موصول [۲]
۳۱. ظاهر و باطن [۲]	۳۸. معطوف [۲]
۳۲. سؤال و جواب [۲]	
۳۳. قطع و وصل [۲]	
۳۴. مستثنی و غیرمستثنی [۲]	

در روایاتی دیگر، مسائل دیگری، چون: اعجاز قرآن، کنایات قرآن، عدم تناقض در قرآن قراءت و ... بیان شده است و موارد یادشده در روایات ائمه به آنچه گفتیم محدود نیست.

اهل بیت (ع) در توضیح برخی از این عناوین آگاهیهای گسترده‌ای را در اختیار ما گذاشته‌اند، از آن جمله درباره محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، ظهر و بطن، تفسیر و تأویل، شأن نزول، مکی و مدنی و ... که نمونه‌هایی از آن مباحث به طور مستقل مورد بحث قرار گرفته است. اگر تمام موارد تقسیم بندیهای کلی (زبان شناختی، معنی‌شناختی و سبک‌شناختی) که امامان معصوم بیان داشته‌اند، به ضمیمه شرحهای آن بزرگواران درباره هر یک از عنوانهای یادشده گردآوری و تدوین شود، به یقین کتابی مستقل و ارجمند در علوم قرآن شکل خواهد گرفت.

شایان توجه این که بیان ائمه درباره شناخت قرآن و علوم قرآن سه زمینه را دربردارد:

۱. آنچه مربوط به طبیعت زبان است و عمومیت دارد، مثل عام و خاص، موصول و معطوف، قطع و وصل، مستثنی و غیرمستثنی، مطلق و مقید، مبهمات و مبینات و ... این موارد در هر کتابی و نوشته‌ای و حتی بیان شفاهی می‌تواند موجود باشد. قرآن نیز مثل هر کتاب دیگر، به دلیل استفاده‌اش از «زبان مردم» این عناصر زبانی را در خود دارد.

۲. آنچه مخصوص قرآن است و به سبک ویژه قرآنی، نظر دارد، مانند محکمت و متشابهات، ناسخ و منسوخ، ظهر و بطن، مکی و مدنی، حروف مقطعه، تأویل و ...

این گونه مباحث ویژه سبک قرآنی است، صرف نظر از اعجاز بیانی قرآن، که از ویژگیهای آن است، این دو دسته مربوط به زبان، زمان و مکان نزول قرآن هستند: دسته اول مطلب عمومی‌تر زبان‌شناسی و مطالب دسته دوم مربوط به سبک‌شناسی می‌شود.

برخی از روایات دیگر درباره عناصر کلی‌تری در سبک بیان قرآن سخن دارد مانند:

روایتی که می‌گوید: لحن قرآن کنایی است:

عبدالله بن بکیر از امام صادق روایت که حضرت فرمود:

«نزل القرآن بآیاک اعنی و اسمعی یا جاره.»^۷

قرآن به گونه‌ای نازل شده که تو را می‌گویم، ولی همسایه بشنو (به در می‌گویم که دیوار بشنود).

آنچه درباره محتوا، هدفها و گونه‌های مطالب موجود در قرآن بیان شده است، بیش‌تر بر معناشناسی قرآن نظر دارد، مثل روایاتی که در اول نوشتار در تقسیم‌بندی‌های کلی مطالب قرآن نقل کردیم. آنچه تا بدین جا آوردیم، می‌تواند اشاره‌ای باشد به زمینه‌ها و میدانهای شایان کاوش و درنگ و راهی باشد پیش روی پژوهشگران قرآنی در ردیابی بنیانهای علوم قرآن، در معارف اهل بیت پیامبر (ص).

-
۱. کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۶۲۷/۲.
 ۲. همان.
 ۳. عیاشی، محمدن مسعود، التفسیر (معروف به تفسیر عیاشی)، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه، ۹/۱؛ مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۱۱۴/۹۲.
 ۴. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الأطهار، تصحیح محمدباقر بهبودی و عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴/۹۳.
 ۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۴۹۳/۹۳.
 ۶. صفار قمی، محمدبن حسن، بصائر الدرجات الکبری فی فضائل آل محمد (ص)، به تصحیح میرزا محسن کوچه باغی، تهران، مؤسسه الاعلمی / ۱۹۸.
 ۷. عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر عیاشی ۴۰/۱؛ قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ۱۸/۲؛ کلینی، محمدبن یعقوب، کافی، ۶۳۰/۲.